

پروانه و آتش

سیر تحولات یک تمثیل عرفانی در ادبیات ایران

از حلاج تا حافظ

نصرالله پورجوادی



فرهنگ معاصر
چاپ و نشر

تهران ۱۳۹۶

فهرست مطالب

پیشگفتار	هفت
مقدمه	۱
۱ کتاب و سنت	۱۵
در قرآن	۱۵
در حدیث	۱۶
۲ ابوطالب مکی و ابو حامد غزالی: برداشت اخلاقی	۲۰
۳ حلاج: از اخلاق به عرفان	۲۵
۴ احمد غزالی: آتش عشق	۳۲
ارادت پروانه	۳۲
در «بحر المحبّة»	۳۷
در «سوانح»	۳۸
آتش عشق	۳۸
قوت پروانه، قوت آتش	۳۹
گوهر عشق	۴۴
مراتب یقین	۴۷
در آرزوی پروانگی	۵۰
۵ در اشعار قدیم پارسی	۵۲

۵۲	دو روایت از داستان پروانه.
۵۵	شعرای پیش از احمد غزالی
۵۸	ابیات غیراصیل
۶۱	در تفسیر سوره یوسف
۶۵	۶ «کشف الاسرار» و «روح الارواح»
۶۶	کعبه شمع است و حاجی پروانه
۶۸	به امید وصال
۷۱	محمد (ص) و یارانش
۷۳	دیوانگی و بی‌خردی
۷۵	اندوه محمد (ص)
۷۶	دیده پروانه
۷۹	۷ داستانی زبان حالی در «روضه‌الفریقین»
۸۴	۸ عین‌القبضات همدانی
۸۴	پروانگان در قرآن
۸۹	تأثیر «سوانح»
۹۰	پروانه و عشق کیهانی
۹۲	شرابهای بهشتی
۹۵	بی‌توجهی به بحث معرفت
۹۶	معراج و آیات نور
۹۷	اشعار
۱۰۰	۹ روزبهان بقلی شیرازی
۱۰۵	۱۰ فریدالدین عطار
۱۰۶	روایت حلّاجی
۱۰۹	عذاب عاشقان و شوق پروانه
۱۱۳	در دیوان: مبدأ و معاد (شش اصل نوافلاطونی)
۱۱۹	عاشق شمع

۱۲۲	عشق کیهانی
۱۲۴	داستان دیگر «منطق الطیر»
۱۲۶	در «مختارنامه»
۱۳۰	۱۱ در آثار جلال‌الدین رومی
۱۳۰	در «فیه مافیه»
۱۳۱	معراج عرفانی در «کلیات شمس»
۱۳۴	سوختن در آتش برای وفای به عهد
۱۳۵	شمع عالم غیب
۱۳۸	مشاهده: بالاترین مرتبه
۱۴۰	۱۲ نجم‌الدین دایه
۱۴۰	پیروی از حلاجیان
۱۴۱	معاد نفس مطمئنّه
۱۴۴	حدّ فرشتگان
۱۴۶	مقام محمد (ص)
۱۴۸	وجود مجازی پروانه و وجود حقیقی شمع
۱۵۰	سوختن پروانه و «انالحق» حلّاج
۱۵۲	اشعار
۱۵۶	۱۳ در اشعار سعدی
۱۵۶	۱. در دیوان
۱۵۶	وصال و جانبازی
۱۵۷	شمع هر انجمن
۱۵۹	دیوانگی و رندی
۱۶۰	شمشیر غیرت
۱۶۳	عشق و جانبازی پروانه
۱۶۵	۲. در «بوستان»
۱۶۵	آتش درونی و آتش بیرونی

عاشق شمع	۱۶۸
مقایسه سعدی با شعرای دیگر	۱۷۰
۱۴ علاءالدوله سمنانی	۱۷۴
عاشق پروانه و پروانه	۱۷۴
مگسان و پروانگان	۱۷۶
۱۵ در مثنوی عماد فقیه کرمانی	۱۸۴
۱۶ سلمان ساوجی	۱۹۵
در مثنوی «جمشید و خورشید»	۱۹۶
در غزلیات	۲۰۱
۱۷ حافظ	۲۰۶
دو آتش	۲۰۶
اوصاف عاشق و معشوق	۲۰۹
در یک غزل	۲۱۱
موارد دیگر	۲۱۶
کتابنامه	۲۱۹
فهرست آیات و احادیث و جملات عربی	۲۲۴
نمایه	۲۲۷

کتاب و سنت

در قرآن

داستان پروانه و آتش مانند بسیاری از معانی عرفانی ریشه در قرآن و حدیث دارد. سوره القارعة با آهنگ کوبنده و پرصلابتی که دارد به گوش ما آشناست. سوره‌ای است مکی که بنا بر تفسیر همه مفسران درباره قیامت است. در روز قیامت است که بر طبق آیه چهارم از این سوره مردم همچون پروانگان پراکنده‌اند: ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ (۴:۱۰۱). مردم در این آیه به پروانگان تشبیه شده‌اند و وجه شبهه مطلبی است که در آیه بدان اشاره شده است. پروانه‌ها وقتی به پرواز درمی‌آیند متوجه جهت واحدی نمی‌شوند، بلکه هر یک از آنها به سمتی دیگر روی می‌آورد. و چون مردم در قیامت متفرق و پراکنده می‌شوند و هر یک به سویی دیگر روی می‌آورد، لذا آنها به پروانگان تشبیه شده‌اند.^۱

نکته‌ای که در آیه فوق باید بدان توجه کرد این است که هر چند که آدمیان به پروانگان تشبیه شده‌اند، لیکن در این تشبیه موضوع آتش و رفتن پروانه‌ها به سوی آن و سوختن در آن مطرح نشده است. البته، در

۱. برای توضیح بیشتر در این باره، بنگرید به: فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۲،

وَهُوَ يَذُبُّهَا عَنْهَا وَأَنَا آخِذٌ بِمُحْزِكُمْ عَنِ النَّارِ. وَأَنْتُمْ تَعْلَتُونَ مِنْ يَدِي.^۱
 (مَثَلٌ مِنْ بَشَرٍ مِثْلُ مَرْدِيٍّ أَسْتِ كِهْ آتَشِي مِي اَفْرُوزِدُ وَ پَرُوانه‌ها و
 مَلَخها در آن مِي اَفْتند، و او مِي كُوشد تا آنها را از آتَش دور كند. من
 نيز كمرگاههای شما را گرفته‌ام تا در آتَش نيفتيد و شما از دست من
 مِي گريزيد).

در حديث فوق، هرچند كه نسبت پروانه و آتَش در نظر گرفته شده
 است، ولي رفتن پروانه به سوي آتَش و سوختن او در آن كار مطلوب و
 خوبي نيست، و به همين دليل مردی كه آتَش افرورخته است خود
 نمی خواهد كه اين حشرات در آتَش بيفتند و بسوزند و خاكستر شوند.
 پیامبر اکرم (ص) نيز از روی كمال مهربانی سعی مِي كند كه امت خود را
 از افتادن در آتَش بازدارد.

مضمون حديث فوق را ما بعداً در آثار بعضی از نويسندگان و
 شاعران ملاحظه مِي كنيم. يکی از ايشان مولانا جلال‌الدین رومی است
 كه در ضمن قصه منافقان و ساختن مسجد ضرار، از زبان پیامبر (ص)
 مِي گويد:

من نشسته در کنار آتشی

با فروغ و شعله بس ناخوشی

انتهای همين سوره، از آتَش ياد شده است. مِي فرمايد كه هر کسی كه در
 اين روز در ميزان عدل الهی كفه اعمال نيكش سنگين باشد زندگانی
 خوش خواهد داشت ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾
 (۱۰۱: ۵-۶) و هر كس كه كفه اش سبك باشد مأوايش هاويه است. و
 هاويه آتشی است سوزان. ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا
 اَدْرِيكَ مَا هِيَهٗ، نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (۱۰۱: ۱۱-۸).

اما ظاهراً اين آتَش ربطی به پروانگانی كه قبلاً آدميان به آنان تشبيه
 شده‌اند ندارد، و هيچ مفسری هم اين «نار» (آتَش) را با پروانگان در
 همين سوره ربط نداده است. البته، چنانكه بعداً شرح خواهيم داد،
 عين القضاة همدانی در تفسير باطنی و عرفانی، يا در حقيقت تأويلی كه
 از اين سوره كرده است، ميان اين پروانگان و آتَش نسبتی برقرار كرده
 است، ولي اين تفسير و تأويل متعلق به دورانهای بعدی است، زمانی كه
 موضوع عشق در تصوّف كاملاً بسط پيدا كرده بود و پروانه هم عاشق
 آتَش گشته و ميل او به آتَش مظهر عشق كيهانی و نماد عشق انسان به
 خدا تلقی شده است.

در حديث

تشبيه آدميان به پروانگان در حديث نيز ديده مِي شود، و اتفاقاً در يکی
 از احاديث معروف پروانگان دقيقاً با توجه به نسبت آنها با آتَش در نظر
 گرفته شده‌اند. حديث مزبور كه به صورتهای مختلف روايت شده است
 درباره نكته‌ای است كه پیامبر (ص) در حق امت خود مِي گويد:

مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَاراً فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا.

۱. صحيح مسلم، كتاب الفضائل، باب ۶: ۱۹. برای منابع ديگر اين حديث در صحيح بخاری
 و سنن ترمذی، نگاه كنيد به المعجم المفهرس، ذيل «الفراش» (۵: ۱۱۰)؛ مسند احمد، ج ۳، و نيز
 ج ۲.